

پنجره‌ای رو به ماه

خط یاقوتی و هر روز گران خواهی شد
مینیاتور غم فرشچیان خواهی شد
بر سر سفره ارباب کرامت بنشین
که نمک گیر همین لقمه نان خواهی شد
مثل یک چشمه به دریای عطش خواهی ریخت
مثل یک رود سراسیمه روان خواهی شد
جلوه و جمعیت باغ، رهین هرس است
تیغ اگر سر ببرد از تو جوان خواهی شد
روی زیبایی تو چون ماه شب چارده است
چلچراغ شب این لاله ستان خواهی شد
از بیابان عطش تشنه گذر خواهی کرد
خضر خواهی شد و بی نام و نشان خواهی شد
معجز موسوی ار دست نگیرد از تو
در هنر آلت دست دگران خواهی شد
آخرین وادی پیدا شدگان گمشدگی ست
مثل آینه در آینه نهان خواهی شد
چون شب قدر چراغ رمضان باش و بسوز
یک سحر تابلوی فرشچیان خواهی شد

ناحق نرزی، قوت بازویت اگر بود
باطل نبری، تیزی چاقویت اگر بود
دستی به سر و روی غریبان بکش از مهر
در هرم عطش، بال پرستویت اگر بود
با هر دل غمدیده بخوان یک دهن آواز
صوت خوش خوش نغمه نیکویت اگر بود
یاد دل آشفته آشفته دلان باش
با خلوتیان دست به گیسویت اگر بود
بی دلهره نذر علی و آل علی کن
شوق و شمع و شور و هیاهویت اگر بود
بر خیز به حق خواهی و بنشین به درستی
ایمان و شرف، سنگ ترازویت اگر بود
جز خرج حقیقت نکنی آبرویت را
این گردن باریک تر از مویت اگر بود
ای دست هنر، فرشچیان می شوی آخر
از عشق و از اخلاص، قلم مویت اگر بود
آزادی و آزادی و آزادی و آزاد
دل در گرو ضامن آهویت اگر بود

خداوندگار نقوش حسینی
سفر کرد با زاد و توش حسینی
سر، آسوده بگذاشت بر خواب راحت
نگارنده سختکوش حسینی
به بالین آن پیر در واپسین دم
رسید از لب حق، سروش حسینی
ظریفی که در عاشقی گوی سبقت
رود از حریفان به هوش حسینی
شنید آن مضامین و آموزه‌ها را
ز گفتار زینب به گوش حسینی
ز خم خانه کربلا رنگ می زد
به بوم خود آن باده نوش حسینی
بر انگیخت انگشت حسن آفرینش
جهان را به جوش و خروش حسینی
بیفکند یک عمر دلدادگان را
از آن خامه در جنب و جوش حسینی
ز مهر خطاپوش حق، نور غفران
بر آن دیده عیب پوش حسینی